

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۵

عرف و تقنین احکام با رویکردی بر آراء امام خمینی (ره)

*
علی اکبر ایزدی فرد^۱
حسین کاویار^۲

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

چکیده

حکومت اسلامی توجه ویژه‌ای به امر نظارت بر حاکمیت داشته و برای تضمین این منظور ابزارها و راه کارهای متعدد و مختلفی را نیز طراحی یا استفاده نموده است. آشنایی با این راه کارها علاوه بر ایجاد شرایط بهره‌برداری مناسب از آنها، می‌تواند مؤید این مسئله باشد که با وجود چنین ابزارهای متعدد و مستحکمی، الزامی به بهره‌گیری از راه کارهای طراحی شده در سایر مکاتب فکری نخواهد بود. هر چند این ابزارها در مواردی می‌توانند به عنوان مکمل ابزارهای درونی مورد استفاده قرار گیرند. در این مقاله روش‌های کنترل درونی حاکمیت، قالب‌های نظارت بیرونی بر حاکمیت و همچنین موضوع نظارت حاکم اسلامی بر سایر مقامات عمومی مورد بررسی قرار گرفته و ابزارهای موجود ذیل هر دسته در حکومت اسلامی طرح و تحلیل شد. در نهایت با نمودار ساختن کارآمدی، تنوع و کثرت ابزارهای بومی در نظارت بر حاکمیت و همچنین تناسب بیشتر آنها با مبانی و اهداف تشکیل نظام اسلامی، روشن خواهد شد که بحث نظارت در حکومت اسلامی موضوعی پیشتاز در مباحث حوزه حقوق عمومی است که قابلیت الگو دهی به سایر مکاتب فکری و جوامع بشری را دارا خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: نظارت، حکومت اسلامی، حاکمیت، نظارت درونی، نظارت بیرونی.

بهره‌گیری از الگوهای غیربومی در دستاوردهای سایر جوامع بشری مستلزم واکاوی این مسئله است که آیا در نظام داخلی معادل یا معادل‌هایی برای این راه کارها وجود دارد یا خیر و در صورت وجود آیا دیگر نیازی به بهره‌گیری از الگوهای سایر جوامع وجود خواهد داشت؟

برای این منظور باید در مرحله اول به بررسی این راه‌کارها در مبانی دینی و اسلامی جمهوری اسلامی ایران پرداخت.

راه‌کارهای نظارتی در حکومت اسلامی، به دو شیوه اصلی راه‌کارهای نظارت و کنترل درونی و شیوه‌های نظارت بیرونی بر حاکمیت قابل تقسیم است:^۱

مقصود از شیوه‌های نظارت درونی، تعبیر عواملی درون شخص حاکم و تا حدودی سایر مقامات حکومتی در نظام اسلامی است که از درون مانع از انحراف یا کج‌روی احتمالی آن‌ها و یا اشتباه در تصمیم‌گیری‌ها و مسیر حرکت آن‌ها خواهد شد.

شیوه‌های نظارت بیرونی نیز همان روش‌ها یا شیوه‌هایی است که برخی از انواع آن در غالب نظام‌های حقوقی رایج است و به صورت عواملی خارجی از طریق اشخاص یا نهادها یا سازوکارهای مختلفی بر عملکرد شخصی و طبق حاکم نظارت دارد.

اسلام به منظور ممانعت از انحراف نهاد یا هیئت حاکمه در درجه‌ی اول متوسل راه‌کارهای درونی در جهت کنترل و هدایت حاکمیت شده است و بر این راه‌کارها نیز تأکید زیادی دارد تا آن حد که مشروعیت حاکمیت را منوط به وجود این قبیل بینش‌های کنترل‌کننده نموده است. پس از تضمین وجود چنین

۱. توضیح آن‌که ملاک این تقسیم بندی شخص یا اشخاص مقامات و متولیان حکومتی می‌باشد نه درون یا بیرون نهاد حاکمیت.

عواملی در درون نهاد حاکمیت، به نظر می‌رسد باید اصل و اساس را بر صحت عملکرد حاکم و عدم انحراف وی گذارد و در نتیجه فساد یا انحراف در حکومت اسلامی و سوءاستفاده از قدرت را می‌توان امری استثنایی و احتمالی قلمداد نمود.

البته با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری بالای حکومت، دین اسلام از راه‌کارهای نظارت بیرونی بر حاکم یا نهاد حاکمیت نیز مغفول نمانده است و به منظور تضمین هرچه بیشتر حرکت صحیح حکومت اسلامی، روش‌ها و راه‌کارهایی را نیز از این جهت توصیه یا الزام نموده است. اما باید توجه داشت این‌گونه راه‌کارها نیز می‌باید در حوزه و ادبیات خاص خود تفسیر و تأویل شده و نحوه انجام این نظارت، نتایج حاصل از آن، اهداف متصور از آن و امثال این موارد نیز متناسب با اصل نظارت در حکومت اسلامی، مبتنی بر اصول، شیوه‌ها و در راستای اهداف اسلامی نظام انجام گردند. به عنوان مثال در صورت انحراف مقامات و نهادهای حکومتی از مسیر صحیح و اهداف اصلی خود، ناظر یا ناظران می‌باید در درجه‌ی اول در صدد اصلاح آن نهاد یا مقام بوده و صرف ممانعت از عمل وی یا مقابله با او مطلوب ابتدایی نمی‌باشد. یا از آنجایی که در کنار لزوم وجود نظارت بر حاکم، درعین حال تجسس در اسلام منع شده است. لذا با توجه به ادله منع تجسس، نظارت به محدوده‌ای خاص محدود شده صرفاً امور اجتماعی و سیاسی را در برمی‌گیرد و نه حیثیات فردی و شخصی. (ایزدهی، ۱۳۸۷: ۱۸۶-۱۸۹)

۱- روش‌های کنترل درونی حاکمیت

ارائه راه‌کارهایی به منظور کنترل درونی حاکمیت را شاید بتوان یکی از مشخصه‌های منحصر به فرد اندیشه سیاسی اسلام قلمداد کرد.

این مسئله مبتنی بر منشی فراگیر در تعالیم اسلامی است که در تمامی مباحث، احکام و مسائل درصدد است با جمع میان راه‌کارهای درونی و بیرونی، انسان را

به سوی مقصد صحیح و نهایی اش رهنمون سازد. آثار چنین رویکردی در تعالیم مختلف اسلامی، همچون تئوری حق هم‌گرفتنی است و هم‌دادنی^۱، دوگانه جهاد اصغر و جهاد اکبر، مفاهیم عرفانی هجرت و جهاد، تقوای ضعف و قوت و بسیاری دیگر قابل مشاهده است.^۲

در خصوص مسئله حکومت و حاکمیت در اسلام نیز، همچون سایر مسائل، دین مبین اسلام برخی انحرافات و فسادهای احتمالی را از طریق این دو عامل مهار کرده است و به نظر می‌رسد در این موضوع نیز عامل درونی، همان‌گونه که روش انحصاری و ویژه اسلامی است، روش اصلی و اساسی در این نظام کنترل و تعادل اسلامی به شمار آید.

در این روش صاحب قدرت (که البته در حقیقت ولی یا سرپرست به شمار می‌آید) بر اساس ویژگی‌های معنوی خود، دست به فساد و تباهی نیالوده و در راه تأمین عدالت گام برداشته و رضایت خدا و مردم را بر آسایش خود مقدم می‌دارد. این نظارت درونی به واسطه پینش‌ها، صفات و ملکاتی ایجاد می‌شود که انسان در خود به وجود آورده است. (ایزدهی، ۱۳۸۷: ۱۱۸) این نوع نظارت کانونی خودجوش در درون فرد است و حالت نظارتی دائمی و مستمر دارد. (همان: ۱۲۲-۱۲۳)

امیرالمؤمنین در تبیین اصل نظارت درونی می‌فرمایند: «از خودت مراقبی برای خویشتن قرار ده.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۲۹) همچنین حضرت سجاد(ع) نظارت درونی و خودکنترلی را عامل اصلی حرکت انسان در مسیر صحیح هدایت و تکامل دانسته و می‌فرمایند: «ای فرزند آدم، تو همواره در مسیر خیر

۱. برای اطلاع در این خصوص ر. ک: مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۶۷، ص ۵۱-۵۲.

۲. برای مطالعه در این موضوعات ر. ک: مطهری، مرتضی، آزادی معنوی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ بیستم، بهمن ۱۳۷۸، همچنین: همو، ده‌گفتار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ دوم، اردیبهشت ۱۳۶۶. همچنین: همو، بیست‌گفتار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفدهم، تیر ۱۳۸۰.

قرار خواهی داشت، مادامی که موعظه‌کننده‌ای از درون داشته باشی و حسابرسی از خویشتن، از کارهای اصلی تو باشد.» (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۷۸: ۱۳۷)

این مهم در دوران حاکمیت ائمه معصومین (ع) در حد اعلائی خود وجود داشته و تا آن حد مؤثر بوده است که به اعتقاد شیعه، حتی نیازی به وجود روش نظارت بیرونی هم برای کنترل حاکمیت وجود نداشته است.^۱

اما در دوران غیبت نیز تئوری ولایت فقیه مبتنی بر وجود چنین راهکارهایی بوده و حاکم اسلامی را^۲ هر چند نه به اندازه‌ی معصومین (ع) - اما تا حدود زیادی مجهز به این شیوه اساسی نموده است. برای تبیین اهمّ روش‌های کنترل درونی حاکم در نظام اسلامی، راهکارهای موجود را به دو دسته‌ی کلی راهکارهای بینشی، اعتقادی و راهکارهای ملکه‌ای و اخلاقی دسته‌بندی نموده‌ایم:

۱-۱- راهکارهای بینشی و اعتقادی

مقصود از راهکارهای بینشی و اعتقادی، وجود دسته‌ای از عوامل و ویژگی‌ها در حاکم اسلامی است که در آنها به واسطه نوع نگرش یا علم و آگاهی که نسبت به موضوعات و مسائل مختلف، علی‌الخصوص مسائل مرتبط با حوزه حاکمیت، دارد از اقدام هرگونه عملی مغایر با اهداف و مبانی اسلامی نظام خودداری می‌ورزد.

به عبارت دیگر راهکارهای بینشی و اعتقادی، وجود اطلاعات و دانش‌هایی نسبت به دنیا و مسائل و موضوعات مختلف در شخص حاکم است که منجر به تصمیم‌گیری صحیح او حین مواجهه با شبهات و سؤالات و دوراهی‌ها و همچنین مقابله با شیاطین درونی و بیرونی می‌گردد.

بخشی از این دانسته‌های درونی نیز ناظر به نوع نگرش و دیدگاه خاص حاکم نسبت به مسائل مادی و دنیوی است، که می‌توان گفت این طرز نگرش خاص

۱. این بیان به معنای نفی وجود نظارت‌های بیرونی بر نحوه لی حکومت ائمه معصومین در دوران تصدی حکومت توسط ایشان (دوران حکومت علوی و نبوی) نمی‌باشد بلکه مراد عدم وجود نیاز به آن جهت ممانعت از انحراف احتمالی ایشان است.

نیز منبعث از علم و آگاهی او نسبت به ماهیت جهان هستی و حقیقت دنیای پس از آن و واقعیات دنیای مادی است. احصاء تمامی ابعاد بینشی و دانشی ولی فقیه از توان یک مقاله خارج است، لذا سعی می‌شود به تبیین مختصر مهم‌ترین موارد این دسته اکتفا کنیم.^۱

الف: فقاہت

فقیه از ماده فقه مشتق شده که به معنای فهم می‌باشد. لذا معنای لغوی آن را عالم و کسی که امور را می‌فهمد، و دارای فهم عمیق است آورده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۳: ۵۲۲)

اصطلاح رایج از فقیه کسی است که قدرت استنباط متون فقهی و استخراج همه یا اغلب احکام شرعی و قوانین کلی اسلام را داشته باشد، به بیان دیگر می‌توان گفت فقیه کسی است که دین را فهمیده و آن را می‌شناسد.

نکته مهم آن که دین، تنها به احکام دین اطلاق نمی‌شود بلکه تمامی تعالیم و دستورات آن جزء دین محسوب می‌گردد. لذا نمی‌توان «فقیه» را کسی دانست که می‌تواند صرفاً احکام اسلامی را از منابع آن استخراج و استنباط نماید ولی از فهم عقاید و اخلاق دینی بی‌بهره است. لذا فقیه دین‌شناسی است که دین را به مثابه یک مجموعه به درستی درک کرده و بشناسد و بتواند از آن در زندگی به صورت عملی بهره‌برداری کند.

در لسان قرآن و روایات نیز فقیه، و متفقه، همیشه به همراه «دین» آمده^۲ و فهم

۱. برای آگاهی درباره دیگر روش‌های کنترل درونی حاکمیت، ر. ک: نبوی، سید عباس، فلسفه قدرت، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۴۰۵-۴۱۷. همچنین: ایزدهی، سید سجاد، نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

۲. و ما کان المؤمنون لیغفروا کافه فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفة لیتفقہوا فی الدین و لیتذروا قومهم إذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون (توبه / ۱۲۲) مُحَمَّدٌ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ

در دین را می‌رساند. فقیه باید دارای شناختی از مجموعه دین و کلیات نظرات آن در زمینه‌های مختلف مثل سیاست، حقوق، اقتصاد، مدیریت و... باشد که بتواند ارزیابی اولیه‌ای از امور داشته و جهت تدقیق در هر امری به صورت تخصصی، از کمک کارشناسان استفاده کند. (راجی، ۱۳۸۷: ۱۵)

با توجه به این که حاکم اسلامی عهده‌دار مسئولیت‌های کلان جامعه می‌باشد و مباحث عمده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اجتماع را باید راهبری کند، ضروری دانسته شده وی به مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمین با خودشان و دیگر ملل مسلمان و غیرمسلمان است آشنایی کامل داشته باشد. (شکوری، ۱۳۶۱: ۴۱-۷۱)

رهبر باید توان تشخیص مصلحت جامعه را داشته باشد و بتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح در سپردن امور به ایشان تشخیص دهد. در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری داشته باشد تا در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد و عالم تلقی گردد و الا سپردن زمام امور جامعه به دست ایشان صحیح نمی‌باشد. (محرمی، ۱۳۸۴: ۱۵۸-۱۵۹)

امیرمؤمنان(ع) در این باره می‌فرماید: «همانا شایسته‌ترین افراد به این امر (زمامداری) تواناترین مردم و دانشمندترینشان به حکم خدا در آن است.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این ویژگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از ویژگی‌های ضروری ولی فقیه دانسته شده و مطابق اصول یک‌صد و هفتم و یک‌صد و نهم قانون اساسی رهبر جمهوری اسلامی ایران باید لزوماً دارای بینش فقهی کافی به منظور هدایت و رهبری جامعه باشد تا علاوه بر توانایی تشخیص مصلحت جامعه در

مسائل مختلف اجتماعی و حکومتی، به واسطه بینش فقهی خود از انحراف یا اشتباه توسط سایر مقامات حکومتی نیز ممانعت به عمل آورد.

ب: نوع نگرش به قدرت و حاکمیت

اصولاً «نگرش امانتی» در پذیرش حکومت و مسئولیت، اصلی بنیادی و قاعده‌ای فراگیر در بینش اسلامی و قرآنی است؛ چرا که در منطق دینی همه نعمت‌ها ودایع و امانت‌های الهی‌اند و بدون شک حکومت نیز به عنوان یک نعمت الهی و دیعه‌ای در دست حاکم اسلامی تلقی می‌گردد. حضرت امیر (ع) نیز به طور خاص بر امانت بودن حکومت در بسیاری از نامه‌ها و خطبه‌های خود اشاره کرده‌اند. از آن جمله در نامه‌ای به یکی از منصوبان خود می‌فرماید: «اما بعد، من تو را شریک در امانتم (حکومت و زمامداری) قرار دادم.» (نهج البلاغه، نامه ۴۱) همچنین در نامه‌ای خطاب به اشعث بن قیس (استاندار منطقه آذربایجان) می‌فرماید: «کاری که به عهده توست نانخورش (طعمه) نیست؛ بلکه امانتی است بر گردنت. آن که تو را بدان کارگمارده، نگهبانی از امانت را به عهده‌ات گذارده، تو را نرسد که آنچه خواهی به رعیت فرمایی، و بی دستور به کاری دشوار درآیی.» (همان، نامه ۵)

در هنگام بازخواست نیز به یکی از کارگزاران خود می‌نویسند: «درباره تو خبری به من رسیده است که اگر چنان کرده باشی پروردگار خود را به خشم آورده باشی، امام خویش را نافرمانی کرده، و امانت خود را از دست داده‌ای.» (همان، نامه ۴۰)

این نوع نگرش به ماهیت قدرت و حاکمیت در دیدگاه اسلامی از دو جهت نیز تقویت شده است. از یک سو هرچند تمام نعمت‌ها از سوی خداوند به عنوان ودیعه و امانت به انسان سپرده شده است اما این نعمت‌ها از نظر درجات و مراتب، در یک رتبه قرار ندارند و برخی از نعمت‌ها همچون زمامداری و

حکومت به دلیل اهمیت و جایگاه خاصی که دارد و مختص ذات باری تعالی است از امانت‌های خاص الهی به شمار می‌رود. از سوی دیگر در بینش الهی بر خلاف غالب بینش‌های مادی رایج، حکومت امانتی صرفاً اجتماعی تلقی نمی‌شود، بلکه امانتی سه ضلعی است (به صورت طولی و ترتیبی): امانت خدا، امانت مردم و امانت حاکمان در سلسله مراتب اداری. (اعرافی، ۱۳۸۰: ۲۷)

وجود چنین نگرشی نسبت به ماهیت حکومت در اسلام باعث می‌شود از یک سو با عنایت به آنچه در خصوص وظایف امین و شرایط امانت‌داری آمده است، در هنگام کشف مصداق حاکم اسلامی به لزوم احراز این شرایط در شخص حاکم و یا سایر مقامات حکومتی توجه داشت و از سوی دیگر حاکم پس از انتخاب با عنایت به مسؤولیتی که بر دوش دارد و بازخواست الهی که در صورت تعدی یا تجاوز متوجه او خواهد بود، در شیوه اعمال ولایت و حاکمیت خود کمال دقت نظر و توجه را داشته باشد.

ج: نوع نگرش به حکومت

حکومت در اندیشه اسلامی ماهیتی وسیله گونه و هدف محور دارد. مقام معظم رهبری در تحلیل نگرش حضرت امیر (ع)، به عنوان الگوی شیعیان، نسبت به حکومت می‌فرماید: «امیرالمؤمنین (ع) برای حکومت یک شأن واقعی قائل نیست. حکومت برای علی (ع) یک هدف نیست، اما با این حال، حکومت را به عنوان یک وظیفه می‌پذیرد، و می‌ایستد و از آن دفاع می‌کند: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجۃ بوجود الناصر... لالقیق حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکاس اولها» (نهج البلاغه، نامه ۶۲) «باز هم حکومت برای من ارزشی ندارد باز هم حاضر نیستم برای به دست آوردن مقام، از ارزش‌ها بگذرم. باز هم حاضریم با همان جام نخستین، این جمع را سیراب کنم و همچنان که روز اول کنار نشستیم، باز هم

کنار بنشینم.» باز مؤکداً می‌گوید: «دعونی و التمسوا غیری: «مرا بگذارید و به سراغ دیگران بروید.» اما وقتی احساس می‌کند که وظیفه است، احساس می‌کند که زمینه آماده است و او می‌تواند این نقش عظیم و اساسی را بر عهده بگیرد، آن وقت قبول می‌کند.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۱)

همچنین ایشان تفاوت اساسی میان حکومت اسلامی و سایر حکومت‌ها را همین معرفی می‌کند که حکومت اسلامی هدف نبوده و صرفاً به یک وسیله برای رسیدن به آرمان‌های معنوی محسوب می‌گردد. (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۱)

چنین نگاهی نسبت به ماهیت آنچه در اختیار انسان است باعث می‌شود متولیان امر در حکومت اسلامی، اختیارات خود را صرفاً به عنوان وسیله و ابزاری جهت خدمت رسانی و اجرای قوانین الهی تلقی کرده و هرگز تصور سوءاستفاده از آن را هم به خود راه ندهند.

۲-۱- راه‌کارهای ملکه‌ای و اخلاقی

خلقیات و اوصافی که در نفس انسان ریشه دوانده و رسوخ پیدا کرده، از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده رفتار آدمی است. از این‌رو، اسلام به اوصاف و ویژگی‌های اخلاقی حاکم اهتمام بسیار می‌ورزد و تنها کسانی را شایسته زمامداری می‌شناسد که از برجسته‌ترین اوصاف پسندیده بهره‌برند و از خصال نکوهیده پیراسته باشند. از جمله اوصافی که در این راستا در منابع دینی و به تبع آن نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران برای حاکم اسلامی در نظر گرفته شده به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

الف: عدالت

معنای عدالت به لحاظ اخلاقی در مقابل ظلم، احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر متوسط میان تفریط و افراط را گویند. عدالت از منظر فقهی

اجتناب کردن از کبائر و اصرار نکردن بر گناهان صغیره و از کارهای پست رو گرداندن است «عدل عبارت از اعتدال و استقامت و آن میل به حق است» (قارونی تبریزی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۴۴۶) همچنین عدالت را نهادن هر چیزی در جای خود تعریف کرده و آن را ملکه‌ای دانسته‌اند که فرد را از هر خلاف و گناهی در حوزه‌های مختلف بازمی‌دارد. (ایزدهی، ۱۳۸۷: ۶۵-۶۶)

در نگاه اسلام، رهبری تنها در صلاحیت عدالت‌پیشگان و ستم‌ستیزان است. قرآن مجید می‌فرماید: «ولا ترکونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار؛ به ستم‌پیشگان تکیه نکنید که آتش شما را فرا می‌گیرد.» (هود/ ۱۱۳) همچنین همان‌گونه که در نامه حضرت سیدالشهدا (ع) در پاسخ به مردم کوفه آمد، ایشان می‌فرمایند: «امام نیست مگر آن‌که بر اساس کتاب خدا حکم کند و قسط و عدل به پا دارد، به دین حق متدین باشد و نفس خویش را به خاطر خدای کنترل کند.» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۸۶)

حضرت امام (ره) نیز عدالت را اساس و محور همه مسئولیت‌های اسلامی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«اسلام، خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل است و معصوم، قاضی‌اش هم معتبر است که عادل باشد، فقیهش هم معتبر است که عادل باشد، شاهد طلاقش هم معتبر است که عادل باشد، امام جماعتش هم معتبر است که عادل باشد، امام جمعه‌اش هم باید عادل باشد؛ از ذات مقدس کبریا گرفته تا آخر، زمام‌دار باید عادل باشد و ولات آن هم باید عادل باشد.» (خمینی (امام)، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۷۲)

همچنین ایشان در کتاب البیع، نداشتن صفاتی همچون بخل، ترس، نادانی، ستمکاری، رشوه‌خواری را برای حاکم اسلامی به عنوان مصادیق عدالت معرفی کرده است. (محرمی، ۱۳۸۴: ۱۵۸)

عدالتی که فقیه به منظور کسب شرایط تصدی امور جامعه اسلامی نیازمند آن

است از درجات بالایی برخوردار بوده و با عدالتی که در دیگر موارد فقهی مطرح شده است متمایز و سخت‌گیرانه‌تر خواهد بود. (ارسطا، ۱۳۸۹: ۱۵۵)

چنین عدالتی مانع از کج‌روی حاکم اسلامی خواهد بود و به نوعی می‌توان بیان نمود حاکم عادل که حق هر ذی‌حقی را به او واگذار می‌کند، کمتر امکان انحراف و تجاوز به حقوق مردم را خواهد داشت.

ب: تقوا

پرهیزگاری و تقوا را می‌توان از دیگر شرایط مهم حاکم در اسلام برشمرد. پیامبر اکرم (ص) در این خصوص می‌فرماید: «امامت نسزد جز بر کسی که سه ویژگی را دارا باشد: ورع و تقوایی که او را از نافرمانی پروردگار باز دارد و...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۰۷)

از جمله مصادیق تقوا و ورع می‌توان به صبر و بردباری اشاره کرد که پیامبر اکرم (ص) در روایتی آن را از جمله ویژگی‌های رهبر بر شمرده شده است: «... و بردباری‌ای که بدان غضب خویش فرونهد و حسن زمامداری بر شهروندان چنان که چون پدری مهربان بر ایشان باشد.» (همان)

رهبری جامعه اسلامی باید دارای تقوا و خویش‌داری کافی جهت کنترل خود از انجام اعمال خلاف و انحراف یا وادار سازی خود به عمل به آنچه باید انجام دهد ولو علیه خود او باشد، بوده و این حالت در او به صورت ملکه و دائمی درآمده باشد. (سبحانی، ۱۳۷۰: ۲۳۲-۲۳۸)

چنین شخصیتی خود از انحراف خود جلوگیری می‌کند و اصولاً ترس و ورعی که از ارتکاب گناه و فسق در امور شخصی دارد، به طریق اولی در امور اجتماعی نیز مؤثر بوده و کمک کار وی خواهد بود.

اصولاً در اندیشه اسلامی توانایی و صلاحیت ذاتی مبنای مسئولیت و تکلیف بوده و تنها کسانی موظف و مجازند برای تصدی پست یا مقامی اقدام نمایند که توانایی و شایستگی انجام آن را در خود احساس کنند. حتی پذیرش مسئولیت در صورت عدم توانایی شخصی جایز نخواهد بود.

امام صادق (ع) در روایتی در خصوص واگذاری مسئولیت به افراد به استدلال عقلی استناد می‌کند و می‌فرماید: «وانظروا لانفسکم، فوالله ان الرجل لیکون له الغنم فیها الراعی فاذا وجد رجلاً هو أعلم بغنمه من الذی هو فیها یخرجه و یجیء بذلک الرجل الذی هو أعلم بغنمه من الذی کان فیها» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱: ۳۵)

همین ملاک در واگذاری مسئولیت از سوی حاکم به افراد نیز وجود داشته و حاکم صرفاً در صورت احراز شرایط مورد نیاز در شخص منصوب مجاز است وی را به سمت یا مقامی منصوب نماید. (یزدی، ۱۳۸۹)

به عنوان مثال حضرت امیر(ع) در عهدنامه مالک اشتر در مقام بیان ویژگی‌های عمومی کارگزاران می‌فرماید: «اینان باید اهل تجربه، نجابت، از خانواده‌های ریشه‌دار و شایسته و از پیشتازان در پذیرش اسلام باشند، چرا که از نظر اخلاقی برتر، در آبرومندی سالم‌تر و دارای حرص و طمع مادی کمتری‌اند و به فرجام کارها هم بهتر می‌اندیشند.» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

برای برخی کارگزاران نیز وجود ویژگی‌های خاصی را ضروری می‌دانند. به عنوان مثال در خصوص صفات قاضی می‌فرمایند: «قضات باید از برترین مردم باشند؛ کسانی که امور گوناگون و پراکنده، آنان را در تنگنا قرار ندهد؛ برخورد خصمانه طرف‌های درگیر به خشمشان نیاورد؛ بر لغزش خود پای ن فشارند؛ پس از شناخت حق، پذیرش آن برایشان دشوار نباشد؛ خویشتن را در معرض آزمندی قرار ندهند؛ پیش از غور و بررسی، به فهم سطحی بسنده نکنند؛ بیش از هر کسی در شبهه درنگ کنند؛ در گردآوری دلایل، پای بفشارند؛ از مراجعات طرف‌های درگیر، کمتر به وادی ناشکیبی درافتند؛ برای روشن‌تر شدن امور، بیش از دیگران

صبوری ورزند؛ پس از روشن شدن حکم، از همه قاطع تر باشند؛ ثناخوانی‌ها به خودخواهی گرفتارشان نسازد و در نهایت با چرب زبانی، شاهین ترازوی شان به کژی نگراید.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

یا در خصوص دبیران می‌فرمایند: «این گروه نیز باید از شایسته‌ترین‌ها انتخاب شوند؛ جامع اخلاق نیکو باشند؛ با مسئول بالاتر به مخالفت برنخیزند؛ در ارجاع نامه کارگزاران و پاسخ آن‌ها کوتاهی نکنند؛ در تنظیم قراردادها سستی نورزند؛ در حل مسائل قراردادهای امضا شده در نمانند و در برخورد با جریان‌ها، موقعیت خویش را نیک بشناسند.» (همان)

احراز قبلی وجود چنین شرایط و ویژگی‌هایی در کارگزاران حکومتی موجب می‌شود ایشان نیز تا حدود زیادی نسبت به محدوده مسئولیت و حوزه اختیارات خود بر نفس و خواسته‌های نفسانی خود تسلط داشته و از انحراف و خطا خودداری نماید. مضاف بر این، توصیه‌ها و اندرزهای مداوم حاکم اسلامی در کنار تذکرها و پندهای مقطعی وی، همچنان که در ادامه خواهد آمد می‌تواند تقویت‌کننده و کمک یار سایر مقامات حکومتی در کنترل امیال درونی خود باشد.

۲- قالب‌های نظارت بیرونی بر حاکمیت

شیوه‌های نظارت بیرونی بر حاکمیت در اسلام نیز متکثر و متنوع است. البته لازم به ذکر است که استفاده از سایر شیوه‌های عقلایی موجود نیز افزون بر شیوه‌هایی که اسلام خود بدان امر کرده، در صورت عدم تزامم با ولایت شرعی و عدم مخالفت با ایفای وظایف حکومتی حاکم ایرادی نخواهد داشت اما آنچه در صدد اثبات آنیم آن است که با توجه به کثرت و جامع‌الاطراف بودن شیوه‌های ارائه شده از سوی اسلام، دیگر عملاً نیازی به استفاده از شیوه‌های غیربومی که ریشه در تاریخ و فرهنگ و تجربیات متفاوتی دارد نخواهد بود. از سوی دیگر

برخی از شیوه‌های موجود اساساً با مبانی دینی نظام جمهوری اسلامی ناسازگار بوده و قابل استفاده نمی‌باشند. نکته دیگر آن‌که با عنایت به اهداف خاصی که نظام اسلامی دنبال می‌کند، نهادهای نظارت بیرونی در حکومت اسلامی می‌بایست از ویژگی‌هایی برخوردار باشند تا بتوانند از کارایی بهتری در جهت تضمین وصول به اهداف اصلی حاکمیت برخوردار باشند. (ارسطا، ۱۳۷۷: ۵۷-۱۰۲)

۲-۱- نظارت همگانی یا امر به معروف و نهی از منکر

شاید بتوان گفت که مهم‌ترین و عام‌ترین مفهوم و قالب در این موضوع امر به معروف و نهی از منکر است چرا که این امر اختصاص به هیچ فرد، مقام، دسته یا نهاد خاصی نداشته و در یک جامعه اسلامی همگان ملزم به تعاون در نیکی و ممانعت از شر و بدی هستند. لذا این راه‌کار به طور جداگانه از بحث نظارت مردم مطرح شد چرا که می‌تواند شامل نظارت نهادی، شخصی، گروهی و... نیز باشد. حتی تا حدودی می‌توان گفت مابقی قالب‌ها نیز ذیل این اصل کلی تعریف شده و قرار می‌گیرند.

امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تکلیفی الهی یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تعامل و مشارکت اجتماعی است. قرآن مجید یکی از امتیازات امت اسلام را همین مسئله می‌داند و می‌فرماید: «کتتم خیرامه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله». (آل عمران / ۱۱۰)

رسول اکرم(ص) نیز نتیجه عدم اجرای این تکلیف را سلب برکات از مسلمین و رها شدن آن‌ها معرفی کرده و می‌فرماید: «همیشه و همواره مردم در خیر و نیکی به سر خواهند برد مادام که امر به معروف و نهی از منکر نمایند و در نیکی و نیکوکاری و تقوا، همیاری و همکاری داشته باشند. پس اگر چنین نکردند، برکات از آنان سلب خواهد شد و برخی از آنان بر بعضی دیگر مسلط خواهند گشت و در آن صورت یآوری در زمین و آسمان نخواهند داشت». (حر عاملی،

۱۴۰۹، ج ۱۱: ۳۹۸)

حضرت امام علی (ع) نیز در این باب در وصیت خود به امام حسن (ع) فرمودند: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، که در آن صورت اشرار جامعه تان بر شما حکومت خواهند یافت سپس هر چه دعا کنید و از خدا یاری بطلبید مستجاب نخواهد شد». (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

و در مورد دیگر فرمودند: «کسانی که قبل از شما زندگی می کردند، بی تردید هنگامی به هلاکت و بدبختی رسیدند که هرگاه دست به زشتی‌ها و معاصی می آلودند، علما و دانشمندان و خدانشناسان، آنان را از این اعمال باز نمی داشتند (نهی از منکر نمی کردند) و به درستی که آنان چون در کارهای زشت فرو رفته و آن را ادامه دادند و خداپرستان و دانشمندان آنان را جلوگیری نکردند، کیفرها و عقوبت‌ها و بلاها همه بر آنان نازل شده، پس امر به معروف و نهی از منکر کنید و بدانید که مسلماً امر به معروف و نهی از منکر، اجلی را نزدیک نمی کند و روزی کسی را قطع نمی نماید». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۳۹۵)

در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) نیز، امر به معروف از جایگاه بالایی برخوردار است. ایشان می فرماید: «اگر من پایم را کج گذاشتم، شما مسؤولید اگر نگوئید چرا پایت را کج گذاشتی، باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا؟ امت باید نهی از منکر کند، امر به معروف کند» (خمینی (امام)، ۱۳۷۳، ج ۸: ۴۷)

از این بالاتر، ایشان از مردم می خواهند که اگر زمامدار مسلمانان فخرفروشی کرد یا منافع ملی و حقوق مردم را ضایع کرد او را استیضاح کنند و انتقاد کنند: «حکومت و زمامداری در دست فرد یا افراد، وسیله فخر و بزرگی بر دیگران نیست که از این مقام بخواهد به نفع خود حقوق ملتی را پایمال کند. هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده دهد». (خمینی (امام)، ۱۳۷۳، ج ۴: ۱۹۰)

حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز در این خصوص می فرماید: «قوام و رشد و

کمال و صلاح، وابسته به امر معروف و نهی از منکر است، این‌هاست که نظام را همیشه جوان نگه می‌دارد. حالا که نظام ما بیست و یک ساله و جوان است و در مقایسه با نظام فرتوت هفتاد و چند ساله پیر کمونیستی در شوروی به طور طبیعی هم جوان است، اما اگر صد سال هم بر چنین نظامی بگذرد، چنانچه امر به معروف باشد و شما وظیفه خودتان بدانید که اگر منکری را در هر شخصی دیدید او را از این منکر نهی کنید، آن‌گاه این نظام اسلامی همیشه‌تر و تازه و با طراوت و شاداب می‌ماند. طرف امر به معروف و نهی از منکر فقط طبقه عامه مردم نیستند، حتی اگر در سطوح بالا هم هستند شما باید به او امر کنید نه این که از او خواهش کنید، باید بگویید: آقا! نکن؟! این کار یا این حرف درست نیست.

امر و نهی باید با حالت استعلا باشد. البته این استعلا معنایش این نیست که آمران حتماً باید بالاتر از مأموران و ناهیان بالاتر از منهیان باشند، نه روح و مدل امر به معروف، مدل امر و نهی است، مدل خواهش و تقاضا و تضرع نیست. نمی‌شود گفت که خواهش می‌کنم شما این اشتباه را نکنید، نه باید گفت آقا! این اشتباه را نکن، چرا اشتباه می‌کنی. طرف، هر کسی هست. حالا بنده که طلبه حقیری هستم، از بنده مهم‌تر هم باشد، او هم مخاطب امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد.» (مقام معظم رهبری، ۷۹/۴/۲۱)

البته امر به معروف و نهی از منکر، اعم از این که مخاطب آن مسئولان باشند یا مردم عادی، در عین استعلا و آمرانه بودن، باید خیرخواهانه و مشفقانه باشد و نه به طریق خشونت و عیب‌جویی و بدگویی. در این صورت است که این فریضه الهی تأثیر خواهد داشت. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «تأثیر موعظه حسنه در نفوس بسیار زیادتر است تا عیب‌جویی و بدگویی، ممکن است قلم و زبان‌های عیب‌جو در بعضی از نفوس عصیان بیاورد و به جای اثر مثبت و نیکو، اثر منفی و بد به جا بگذارد و به جای اصلاح موجب افساد شود.» (خمینی امام)، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۱۸)

امیرالمؤمنین (ع) در اهمیت این قانون می‌فرماید: «کلیه کارهای نیک و جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، نیستند جز همانند دمای دهن در برابر اقیانوسی بی‌کران». (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۶۶)

شاید یکی از دلایل اهمیت فوق‌العاده این قانون آن است که علاوه بر این که این قانون، خود از قوانین الهی است، ناظر به همه قوانین و حافظ و ضامن اجرای آن‌ها نیز می‌باشد. در هر صورت از این احادیث به خوبی استفاده می‌شود که این فریضه بزرگ قبل از هر چیز یک برنامه الهی است که بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی همه جزء این برنامه است.

این همه تأکیدات به خاطر آن است که این دو وظیفه بزرگ در حقیقت ضامن اجرای بقیه وظائف فردی و اجتماعی در جامعه است و با تعطیل آن تمام احکام و اصول اخلاقی ارزش خود را از دست خواهد داد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۹)

۲-۲- نظارت مردم بر حاکمیت

علاوه بر قالب کلی امر به معروف و نهی از منکر، موارد متعدد دیگری نیز در منابع دینی ارائه شده است که ناظر به بحث نظارت مردمی در حکومت اسلامی است. با عنایت به این که این موارد عناوینی مختص به نظارت مردم بر حکومت هستند، به صورت مجزا به تبیین آن‌ها می‌پردازیم.

الف: النصیحه لائمة المسلمین

در حکومت اسلامی که جامعه با قانون الهی اداره می‌شود، صاحبان قدرت در مقابل مردم مسئول هستند و مردم هم از روی دلسوزی، آنان را نصیحت می‌کنند، زیرا در جامعه اسلامی بر اساس حدیث «کلکم راعٍ و کلکم مسئولٌ عن رعیتة» (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۷۵: ۳۸) حاکم و مردم در برابر یکدیگر مسئول‌اند.

نصیحت از ماده «نصح» به معنای خیرخواهی و اندرز است. اسلام بر نیک‌خواهی برای زمامداران امت و به تبع آن ارائه رهنمودهای مناسب، اندرزهای به موقع و انتقادات سازنده تأکید می‌ورزد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «سه چیز است که دل هیچ مسلمانی به گریز از آن رضایت نمی‌دهد: اخلاص عمل برای خدا، خیرخواهی برای پیشوایان مسلمانان و همراهی با جماعت مسلمانان». (همان، ج ۷۷: ۱۳۲)

حضرت علی (ع) در بحث وظیفه متقابل حاکم و مردم در این خصوص می‌فرماید: «حق شما بر من این است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم... و حق من بر شما این است که به بیعت خویش با من وفادار باشید و در آشکار و نهان خیرخواهی و نصیحت‌ام کنید.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴)

حضرت امام خمینی (ره) نیز در همین راستا انتقاد و حتی تخطئه را عطیه الهی دانسته و از منتقدان می‌خواستند که به قصد اصلاح برادرانه به انتقاد از مسئولان جامعه بپردازند، (خمینی (امام)، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۲۳۶) و از عیب‌جویی و انتقام‌گیری و تلاش برای خارج کردن رقیب از صحنه سیاسی بپرهیزند. (همان، ج ۱۲: ۲۷)

بنابراین یکی از اهرم‌های نظارت بر حاکم اسلامی، تشریح همین وظیفه عمومی در خصوص مراقبت از حاکم و تذکر خطاهای اوست. امام خمینی - قدس سره - معتقدند ملت ایران این وظیفه مهم را به خوبی انجام می‌دهند: «وضع ملت طوری است که اگر یک مقام بخواهد چیزی را تحمیل کند، جلوش می‌ایستند و مشتشان را گره می‌کنند و مانع می‌شوند.» (همان)

ب: احراز شرایط اولیه توسط مردم

لزوم احراز و تشخیص اولیه وجود شرایط در حاکم اسلامی و سپس نظارت بر استمرار آن‌ها در شخص حاکم را نیز می‌توان یکی دیگر از راه‌کارهای نظارت بیرونی مردم بر حاکمیت به شمار آورد.

امام علی (ع)، گزینش ناصحیح را پیش‌درآمد ناکارآمدی دولت و در نهایت نابودی آن می‌دانست و می‌فرمود: «چهار چیز نشانه عقب‌گرد دولت‌هاست: تباه

ساختن اصول، دست یازیدن به فریب کاری، پیش انداختن ناکسان و پس زدن فاضلان.» (نهج البلاغه، غررالحکم و درر الکلم)
و نیز می فرمود: «دست اندازی افراد پست و نوکیسه بر حکومت‌ها، نشانه نابودی و عقب گرد آنهاست.» (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۳: ۲۹۵)

ج: شورا و مشورت

در حکومت دینی پشت کردن به مردم، استبداد رأی و دخالت ندادن رأی مؤمنان در امور، ناپسند و مذموم است. قرآن مجید صریحاً به مشورت با مردم فرمان داده و از پیامبر (ص) خواسته است از طریق مشورت بستری مناسب برای مشارکت عمومی فراهم سازد. (واعظی، ۱۳۷۸: ۱۲۹-۱۳۲)

در کنار وجود نظارت درونی در حاکم اسلامی به منظور ممانعت از اشتباهات عمدی، الزام حاکم به مشورت با متخصصین نیز از این حیث نوعی نظارت بیرونی دانسته می شود که تصمیم‌گیری بر اساس مشورت باعث می شود جلوی اشتباهات غیر عمدی در حکومت ایستاد. برخی از فقها اسلام را اولین نظام قانونی دانسته‌اند که ترغیب به مشورت کرده است. (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۱)
تصمیم‌گیری پس از مشورت با مسلمانان سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نیز بوده است و می تواند موجبات نظارت کارآمد و مؤثر مردم یا نخبگان و کارشناسان را بر مقامات حکومتی و خصوصاً نحوه اتخاذ تصمیمات و اقدامات آنها فراهم سازد.

د: تولی و تبری

این قاعده اسلامی که دو فرع از فروع دین را تشکیل می دهد مستلزم شناخت و آگاهی قبلی نسبت به دیگران و در رأس آن اشخاص و مقامات مهمی همچون حاکم اسلامی و ایادی اوست. این قاعده در صورت رعایت توسط مسلمین، خود به تنهایی می تواند موجب اعمال فشار و نوعی نظارت بیرونی بر حاکم و مقامات حکومتی در جامعه به شمار آید.

حضرت امام (ره) نیز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بنا بر همین قاعده اسلامی، به تمام اقشار مردم توصیه می‌کردند که با حکومت‌های عدالت‌پرور بر اساس تولی برخورد کرده و از حکومت‌های ظالم و غیر اسلامی تبری جویند: «اکنون بر شما جوانان روشنفکر و بر تمام طبقات ملت است که سر لوحه هدفان اسلام و احکام عدالت‌پرور آن باشد و ناچار بدون حکومت اسلامی عدالت‌خواه، رسیدن به این هدف محال است. تولی و تبری دو اصل اساسی اسلام است، باید با حکومت عدل موافق و به حاکم عادل دل ببندید و از رژیم غیر اسلامی که در رأس آن رژیم منحنی پهلوی است، تبری کنید و با کمال صراحت مخالفت خود را اظهار و در سر نگون کردن آن کوشا باشید و در غیر این صورت روی استقلال و آزادی را نمی‌بینید. (خمینی (امام)، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۶)

۳- نظارت حاکم بر منصوبان و متولیان در حکومت اسلامی

از آنجایی که غالب مباحث نظارت درونی در حکومت اسلامی در مورد شخص حاکم اسلامی مطرح شد، هر چند توضیحاتی نیز در باب نظارت درونی در سایر مقامات حکومتی و همچنین راه‌کارهای نظارتی بیرونی موجود بر کل نهاد حاکمیت ارائه شد، با توجه به این‌که مقامات حکومتی در نظام اسلامی منصوبان حاکم اسلامی به شمار آمده و ایادی او محسوب می‌گردند، در این قسمت مبانی و لزوم نظارت حاکم بر منصوبان و متولیان امور عمومی خواهیم پرداخت. در نتیجه با تضمین نظارت حاکم اسلامی بر کلیه مقامات حکومتی، در کنار سایر روش‌ها و قالب‌های نظارتی که قبلاً به آن‌ها اشاره شد؛ به نوعی عدم انحراف دستگاه حکومتی از بالا نیز تضمین شده خواهد بود.

۳-۱- مبانی نظارت حاکم بر منصوبان و متولیان امور عمومی

همان‌گونه که بیان شد، در حکومت اسلامی، امر حکومت امانتی است الهی که به حاکم اسلامی واگذار شده و وی نیز بخش‌هایی از این امانت را به زیردستان و سایر مقامات حکومتی تفویض می‌نماید. لذا از یک‌سو تمامی مقامات حکومتی

جایگاه امین را نسبت به مسئولیت‌ها و اختیارات خود داشته و موظفانند حداکثر تلاش خود را به منظور استفاده صحیح از آن مصروف دارند. مضاف بر این، شخص حاکم اسلامی و سایر زیردستان نسبت به اعمال خود مسئولیت تضامنی یا مشارکتی خواهند داشت. چرا که اصولاً مسئولیت مافوق نسبت به عملکرد مدیران و کارمندان سطوح پایین‌تر و مشارکت وی در نتیجه اعمال آن‌ها و لزوم پاسخ‌گویی وی در مقابل تخلفات آنان از اصول حاکم بر مدیریت اسلامی به طور عام و به تبع آن حکومت در اسلام دانسته شده است. (اعرافی، ۱۳۸۰: ۲۲-۴۵)

در این خصوص حضرت امیر (ع) در دوران پربرکت تصدی حکومت، خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «... از عفو و گذشت خود آن مقدار به آنان عطا کن که دوست داری خداوند از عفویش به تو عنایت کند، زیرا تو مافوق آن‌ها و پیشوایت مافوق تو، و خداوند مافوق کسی است که تو را زمامدار قرار داده است.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

و در جای دیگر مالک را مسئول تخلفات زیردستان می‌دانند و می‌فرمایند: «به خوبی باید بدانی هر عیبی در منشیان تو یافت شود که تو از آن بی‌خبر باشی شخصاً مسئول آن خواهی بود.» (همان، نامه ۵۳)

همچنین در این خصوص به عبدالله بن عباس (عامل بصره)، که شخصیت برجسته‌ای بود، می‌نویسند: «به من خبر داده‌اند با تمیمیان درشتی کرده‌ای و به آنان خشن سخن گفته‌ای!... پس، ابوالعباس! خدایت رحمت کند، در آنچه بر زبان و دست تو جاری گردد، خوب باشد یا بد، کار به مدارا کن که من و تو در آن شریک خواهیم بود.» (همان، نامه ۱۸)

بنابراین درعین حال که مسئولیت به صورت سلسله مراتبی میان قوای حکومتی توزیع شده است، همچنان حاکم اسلامی نیز در قبال عملکرد منصوبان خود و متولیان امور حکومتی سهمیم بوده و در صورت کوتاهی ایشان پاسخ‌گو خواهد بود.

به همین علت حضرت علی (ع) خود را در مقابل تخلفات زیردستان خود مسئول می‌داند و از مردم می‌خواهد که اگر از آن‌ها شکایت دارند به او مراجعه کنند تا آن‌ها را به سزای اعمال بدشان برساند:

«... من خود پشت سر سپاه در حرکتیم. شکایات خود را پیش من آورید و در مواردی که آن‌ها بر شما چیره شده‌اند و شما قدرت دفع آن را جز با کمک خداوند و من ندارید، به من مراجعه کنید؛ که من به کمک خداوند آن را تغییر می‌دهم و دگرگون می‌سازم.» (همان، نامه ۶۰)

این مسئله باعث می‌گردد حاکم اسلامی نظارت جدی و مؤثری بر منصوبان خود و سایر متولیان امور حکومتی داشته و آن‌ها را به شدت مورد ارزیابی، توجه و در صورت انحراف یا اشتباه بازخواست قرار دهد.

۲-۳- پیگیری نتایج نظارت مردم بر مسئولان توسط حاکم اسلامی

همان‌گونه که بیان شد نظارت بر حاکمیت مختص به شخص حاکم نبوده و به کارگزاران او نیز تسری می‌یابد. در این راستا وظیفه حاکم اسلامی توجه و پیگیری نتایج نظارت‌های مردمی بر عمال حکومتی بوده و ایشان موظف است در صورت احراز صحت گزارش‌های مردمی، به آن‌ها اعمال اثر دهند. در سیره حکومتی حضرت امیر(ع)، نیز نمونه‌های متعددی از پیگیری و ترتیب اثر دادن ایشان به نتایج نظارت‌های مردمی بر کارگزاران حکومتی حضرت مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه در ماجرای که ابن عباس در بصره، نسبت به قبیله بنی تمیم بی‌مهری می‌کرد، برخی از شیعیان این قبیله نامه‌ای به امام نوشته و از ابن عباس شکایت کردند. امام (ع) به محض دریافت نامه به ابن عباس نوشت:

«به من خبر رسیده که تو نسبت به بنی تمیم، تکبر می‌ورزی ... پس ای ابوالعباس! - خدا رحمت کند - قدری نرمی پیشه کن، چرا که من نیز در آنچه از نیکی و بد بدست و زبان تو می‌رود، سهیم هستم...» (الهامی نیا، ۱۳۷۹: ۲۵۲-۲۵۳)

نتیجه‌گیری

حکومت اسلامی به منظور تضمین حسن اجرای قوانین الهی و ممانعت از انحراف حکومت، راه‌کارهای مختلفی را به منظور نظارت بر حکومت پیش‌بینی نموده و از ابزارهای متعددی در این خصوص بهره برده است. برای تبیین این ابزارها در این مقاله سعی شد ذیل سه دسته کلی، راه‌کارهای نظارت درونی بر حاکمیت، راه‌کارهای نظارت بیرونی بر حاکمیت و نظارت شخص حاکم با عالی‌ترین مقام حکومتی در نظام اسلامی بر سایر متولیان امور عمومی به شرح این ابزارها پردازیم. روش‌های کنترل درونی حاکمیت که ناظر به راه‌کارهایی است که از درون متولیان حکومتی برخاسته و به صورت خودکنترلی مانع از ایجاد انحراف در آن می‌گردند. حکومت اسلامی برای تضمین وجود این دسته از راه‌کارها وجود شرایطی را برای تصدی مسئولیت حکومت اسلامی و همچنین سایر مقامات حکومتی مشخص نموده است که دارا بودن آن‌ها شرط اولیه در تصدی مسئولیت در نظام اسلامی خواهد بود. به منظور بررسی این دسته از ابزارها آن‌ها را ذیل دو بخش راه‌کارهای بینشی و اعتقادی و همچنین راه‌کارهای ملکه‌ای و اخلاقی تبیین نموده و در نهایت به لزوم وجود درجاتی از این خصوصیات در سایر مقامات حکومتی نیز اشاره نمودیم.

قالب‌های نظارت بیرونی بر حاکمیت که راه‌کارهایی است که به منظور نظارت مردم و نهادهای خارج از محدوده حاکمیت نسبت به آن تعبیه شده‌اند را نیز ذیل دو بخش نظارت همگانی یا امریه معروف و نهی از منکر و همچنین روش‌های نظارت مردم بر حاکمیت از طرقی همچون نصیحت، احراز شرایط تصدی مسئولیت، مشورت و تولی و تبری مورد توجه قرار دادیم.

در نهایت با توجه به این‌که غالب مباحث مربوط به نظارت در حکومت اسلامی ناظر به شخص ولی فقیه مطرح می‌گردد، به موضوع نظارت حاکم بر منصوبان و متولیان در حکومت اسلامی پرداخته و مبانی و بخشی از راه‌کارهای

آن را مورد مطالعه قرار دادیم.

با بررسی موارد فوق مشخص است که اسلام نسبت به مسائل حکومتی توجه خاصی داشته و ابزارها و راه‌کارهای متعددی را به منظور نظارت بر حکومت اسلامی و تضمین رعایت قانون الهی و حقوق مردمی در مباحث خود مطرح نموده است. این مسئله روشن خواهد نمود حکومت‌های اسلامی در موضوعات مربوط به نظارت بر حکومت از سایر مکاتب فکری پیشتاز بوده و نه تنها نیازی به الگوگیری از راه‌کارهای غیربومی نخواهند داشت، که حتی در صورت توجه مناسب به راه‌کارهای بومی خود می‌توانند توجه سایر نظام‌ها را نیز به بهره‌گیری از چنین سازوکارهایی جلب نمایند. بدیهی است بهره‌گیری از تجارب بشری و دستاوردهای نوین سایر جوامع نیز می‌تواند مزایایی را برای نظام اسلامی در بر داشته و یا حتی برخی از کمبودها و کاستی‌های ابزارهای درونی را مرتفع نماید اما این امر نباید منجر به فراموش شدن راه‌کارهای بومی و دینی که تناسب بیشتری نیز با مبانی و اهداف نظام اسلامی دارند، بشود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه.
- ارسطا، محمد جواد (۱۳۷۷)، «مجلس خبرگان از دیدگاه نظریه ولایت فقیه»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سوم، شماره ۲، صص ۵۷-۱۰۲، تابستان.
- ارسطا، محمد جواد (۱۳۸۳)، «مهار درونی قدرت رهبری در حقوق اساسی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال نهم، شماره ۳، صص ۹۴-۱۰۹، پاییز.
- ارسطا، محمد جواد (۱۳۸۹)، *نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۸۰)، «نگرش به حکومت و مدیریت از منظر امام علی (ع)»، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۲۶.
- الهامی نیا، علی اصغر (۱۳۷۹)، «نظارت بر کارگزاران در حکومت علوی»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۸.
- ایزدی، سید سجاد (۱۳۸۷)، *نظارت بر قدرت در فقه سیاسی*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- ایزدی (آیه الله) (۱۳۸۹)، *گزارش نشست علمی تخصصی پیرامون مرز امور تقنینی و اجرایی*، مرکز تحقیقات شورای نگهبان.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۰)، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، ج ۲، تصحیح سیدمیرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران.
- حر عاملی (شیخ) (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه*، جلدهای ۶ و ۱۱ و ۱۶، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خامنه‌ای (آیه الله)، سید علی (۱۳۶۱)، سخنرانی در دومین کنگره نهج البلاغه.

- خمینی (امام)، روح الله (۱۳۷۹)، *صحیفه امام*، (گردآورنده: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره))، ۲۲ جلد، چاپ دوم.
- خمینی (امام)، روح الله (۱۳۷۳)، *کوثر، جلد های ۴ و ۸*، مجموعه سخنرانی های حضرت امام خمینی (س) همراه با شرح وقایع انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راجی، سید هادی (۱۳۷۸)، «*قلمرو اختیارات و وظایف ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*»، (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و حقوق، گرایش حقوق عمومی)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- سبحانی، (آیه الله) جعفر (۱۳۷۰)، *مبانی حکومت اسلامی*، ترجمه و نگارش داوود الهامی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی سید الشهدا.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱)، *فقه سیاسی اسلام*، تهران، ناشر مؤلف، چاپ اول.
- قارونی تبریزی، شیخ حسن (۱۴۱۵)، *النضید فی شرح روضه الشهدید* (ترجمه شرح لمعه)، ج ۳، قم، انتشارات داوری.
- کلینی (علامه)، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *اصول کافی*، ج ۱ و ۵ و ۴۱، تهران، دارالکتب اسلامی.
- مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۳۹۲)، *بحار الانوار، جلد های ۳ و ۳۲ و ۷۵ و ۷۷*، تهران، المكتبة الاسلامیه.
- محرمی، توحید (۱۳۸۴)، «*نظارت بر قدرت سیاسی از دیدگاه فقهاء شیعه*»، مجله پژوهش علوم سیاسی، شماره ۱، پاییز و زمستان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *آزادی معنوی*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیستم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، *بیست گفتار*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هفدهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، *ده گفتار*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، *گفتارهای معنوی*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هفتم.
- مفید (شیخ)، محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ج ۳، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- منتظری (آیه الله)، حسینعلی (۱۴۰۸)، *دراسات فی ولایة الفقیه*، ج ۲، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ اول.
- نبوی، سید عباس (۱۳۷۹)، *فلسفه قدرت*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)؛ قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- واعظی، احمد (۱۳۷۸)، *جامعه دینی، جامعه مدنی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی